

گزارش «فرهنگستان» از افتتاح کتابخانه در مدرسه کودکان کار

حال خوب کتابخانه در امامزاده یحیی



عاطفه جعفری

خبرنگار گروه فرهنگ

در حال سرک کشیدن هستند، مدام سرشان را از در مدرسه بیرون می‌آوردند و منتظرند، اینجا محله امامزاده یحیی است. یکی از محلات قدیمی تهران. یکی از مکان‌هایی که شاید خیلی‌ها یادشان رفته باشند که بچه‌هایی در اینجا احتیاج دارند به خواندن کتاب به داشتن کتابخانه.

انگار قرارشان را هفته کودک گذاشته بودند که کتابخانه مدرسه را تکمیل و تجهیز کنند، البته که چیزی به اسم کتابخانه در مدرسه‌شان نداشتند و همان هفته کودک قرار می‌شود با نهاد کتابخانه‌ها همکاری داشته باشند و کتابخانه در مدرسه‌شان افتتاح شود.

مدرسه برکت مکتب الامیر، مدرسه‌ای است که برای کودکان کار در این محل تأسیس شده. البته جای مدرسه مخروبه بوده و با کمک خیرین توانستند مدرسه را سرپا کنند و برای استفاده بچه‌ها در این محل آماده کنند.

کتاب‌های خود را به مدرسه آوردم

زودتر به مدرسه رسیدم. سروصدای بچه‌ها از همه‌جا شنیده می‌شد، در حال راه رفتن در راهرو، یک نفر تنه‌ای زد و باعث شد بایستم؛ پسری که در حال دویدن بود، سرش را برگرداند و گفت: «خاله ببخشید، دارم می‌رم کتابخونه». شادی و شسور صدایش نشان از خوشحالی اش داشت. خواستم قبل افتتاح کتابخانه با بچه‌ها حرف بزنم و نگاه‌شان را نسبت به کتابخانه بدانم.

سجاد را در راهرو دیدم و خواستم تا با هم کمی حرف بزنیم. کلاس چهارم بود، از کتاب خواندنش می‌پرسم و می‌گویم: «خیلی دوست دارم. خونه‌مون چند تا کتاب داشتیم اینجا و گذاشتیم تو کتابخانه مدرسه، تا بچه‌ها هم بخوانند.» وقتی می‌پرسم می‌خواهی در آینده چه شغلی داشته باشی؟ کمی فکر می‌کند و می‌گوید: «می‌شه یواشکی بگم؟»

گویشم را نزدیک می‌برم و می‌گویم: «من بابا ندارم. مریض شد و رفت پیش خدا. برای همین می‌خوام دکتر بشم و نذارم کسی بمیره.»

سرم را به آرامی عقب می‌برم و می‌گویم: «حتما هم دکتر خوبی می‌شی.» لیخندی زد و گفت: «خانم معلم‌مون می‌گه باید درس بخونم. منم همش درس می‌خونم ولی کتاب‌های قصه هم دوست دارم. می‌خوام همه کتاب‌هایی که در کتابخانه داریم را بخوانم تا بتوانم قصه‌هایش را برای خواهر و برادرم تعریف کنم.» حرف‌هایش که تمام می‌شود می‌گویم کدام یکی از دوستان‌تان داشتن کتابخانه خوشحال هستند. کمی فکر می‌کند و می‌گوید: «محمدحسن!»

بعد هم بلند می‌شود و می‌گوید: «بشسین تا برم محمدحسن را ببارم و باهاش حرف بزنم.»

برو خبرنگار یوتیوب شو

تا سجاد بلند می‌شود. چند نفر را می‌بینم که پشت یک ستون قایم شده‌اند و من را نگاه می‌کنند، لیخندی می‌زنم و می‌خواهم که جلو بیایند. سه نفری جلو می‌آیند و یواشکی می‌خندند.

خودم را معرفی می‌کنم که خبرنگارم. سریع می‌گویند: «خبرنگار تلویزیون؟» می‌خندم و می‌گویم: «نه من خبرنگار روزنامه‌ام.»

یک نفرشان که خودش را محمد معرفی کرد، گفت: «خاله مگه الان کسی روزنامه می‌خوره؟» خنده‌ام گرفت و گفتم: «بله می‌خونن.»

سری کج کرد و گفت: «باید بری توی یوتیوب. اونجا کار کنی. روزنامه دیگه به درد نمی‌خوره.»

یادداشت

نگاهی به کتاب دایره‌المعارف مصور فوتبال

فوتبال و زندگی

قدمت ورزش محبوب فوتبال که در دنیای امروز تبدیل به یک صنعت عریض و طویل پول‌ساز شده است، به چندین سده پیش از میلاد و به چین بازمی‌گردد که به تدریج در یونان و روم نیز رواج می‌یابد. فوتبال مدرن و سازمان‌یافته امروزی نیز در سال ۱۸۶۶ در مدارس انگلستان شکل گرفت و به تدریج گستره پراکندگی آن همه جهان را با این ورزش پیوند داد. با شکل‌گیری سازمان فیفا در سال ۱۹۰۴ و ایجاد رقابت جام جهانی فوتبال، این ورزش بسیار گسترده‌تر شد.

امروزه اهمیت فوتبال در عرصه‌های ملی و بین‌المللی به قدری پررنگ و موثر است که تبدیل به یکی از نشئون حیثیتی هر ملتی شده است و شاید همین مساله باعث ضرورت مطالعه و شناخت آن شده است؛ به‌طوری‌که فوتبال، موضوع بسیاری از آثار مکتوب و مستندهای نمایشی در دنیای امروز است.

در این میان آثاری که بتوانند با جامعیتی جذاب، یک شناخت کافی را به مخاطبان هدیه کنند، کمیاب هستند.

به جرأت می‌توان گفت «دایره‌المعارف مصور فوتبال»، نوشته دیوید گلدبلات و ترجمه رحیم قاسمیان از کامل‌ترین و جامع‌ترین منابع مطالعاتی درباره این ورزش است که از اطلاعات آماری و حواشی جالب گرفته تا قوانین و تاکتیک‌ها و مهارت‌های فوتبال را شامل می‌شود.

شما با شروع خواندن این کتاب، از پایه با فوتبال و مختصات آن به‌عنوان یک ورزش محبوب جهانی آشنایی شوید و با انبوهی از اطلاعات جذاب و نمودارهای آماری مفید مواجه خواهید شد که حتی اگر علاقه‌چندانی به فوتبال نداشته باشید، این دانستی‌ها که با تصاویری مرتبط و مکمل همراه شده‌اند شما را به دنبال خود می‌کشاند.

از نکات قابل توجه این دایره‌المعارف، بررسی زمینه‌های تاریخی فوتبال از دوران باستان تاکنون است که نشان می‌دهد این بازی ورزشی، قدمتی به بلندی تاریخ بشر دارد.

در بخش مهارت‌های فردی این کتاب، شما با یک مدرسه فوتبال تمام‌عیار روبه‌رو هستید که از گرم کردن قبل از بازی تا تک‌تک تکنیک‌ها و تاکتیک‌ها را به صورت توضیحی و تصویری و با جزئیات بسیار کامل به شما آموزش می‌دهد و این قایم‌برای نونهالان و نوجوانان علاقه‌مند به یادگیری فوتبال بسیار جالب و مفید و موثر خواهد بود.

این مجموعه در صفحات مختلف خود، با یادآوری بزرگ‌های بازی فوتبال و همچنین اشاره به جملاتی جنجالی و خاص از بزرگان این ورزش، می‌تواند هیجان‌مورد نیاز هواداران فوتبال را به خوبی تأمین کند.

می‌گویم: «شما با من مصاحبه کنید. من قول می‌دم که یک عکس دسته‌جمعی هم از همه شما توی روزنامه بیارم.»

شروع به دست‌زدن می‌کنند و بعد از کتابخانه می‌پرسم و اینکه چقدر این کتابخانه را دوست دارند. محمد می‌گوید: «من کتاب دوست دارم. اما بیشتر به خاطر نقاشی می‌خواهم به کتابخانه بروم. که بتوانم آنجا نقاشی بکشم.»

دوستانش می‌گویند، محمد عاشق نقاشی است، می‌خواهد بزرگ که شد نقاش شود. از آن دو نفر هم می‌پرسم قبل از اینکه کتابخانه داشته باشید، برای کتاب خواندن چه کاری انجام می‌دادید؟

رسول سریع می‌گوید: «خانم ما اینجا قصه زیاد می‌خوانیم. تازه مسابقه هم دادیم. همین جایی که برامان کتابخانه درست کردند، جمع می‌شدیم و با معلم‌هایمان کتاب می‌خواندیم. اما حالا دیگر کتابخانه داریم.»

قرامان برای کتابخوانی

در حال شلوغ کردن هستند که از نهاد می‌رسند و قرار می‌شود که برای افتتاح به طبقه دوم برویم. مهدی رضانی دبیرکل نهاد کتابخانه، محمد سرشار، معاون فرهنگی اجتماعی معاون اول رئیس‌جمهور هم هستند و بعد از خوش و بش با بچه‌ها می‌خواهند که آنها روپان جلوی در را چیچی کنند و انگار برای بچه‌ها این کار تازگی دارد که خوشحال می‌شوند و دو نفرشان که مبصر کلاس هستند، جلوی می‌آیند و در بین سوت و جیغ دوستان‌شان. کتابخانه را افتتاح می‌کنند و با سرعت فکش‌هایشان را درمی‌آوردند و وارد کتابخانه می‌شوند.

اول به سراغ بازی‌ها می‌روند و مشغول بازی می‌شوند. در این میان یک نفرشان نظرم را جلب کرد. سریع یکی از کتاب‌های کتابخانه را برداشت و با توضیحی که به رضانی دبیرکل نهاد کتابخانه داد، روی صندلی نشست و فارغ از گیاهوی آنجا مشغول کتاب خواندن شد.

در حال فیلم گرفتن از او بودم که سجاد صدایم کرد و گفت: «خاله اونی که در حال کتاب خواندنه. محمدحسن. خیلی کتاب دوست داره. همش داره کتاب می‌خونه.» سری تکان می‌دهم به سمت محمدحسن می‌روم و می‌گویم: «چه کتابی می‌خوانی؟»

به جای جواب دادن، جلد کتاب را نشان داد که یک کتاب در مورد اطلاعات ستاره‌شناسی بود. کنارش نشستم و خودم را معرفی کردم و گفتم: «همه می‌گن تو خیلی خوشحالی که مدرسه کتابخانه دارد.» سری تکان داد و گفت: «من هر

روز پشت این در اوادم که ببینم کی تموم می‌شه و کتابخانه افتتاح می‌شه. آخه خیلی کتاب دوست دارم. مامانم سواد نداره من همه کتاب‌هایی که اینجا هست می‌م‌خوام ببرم خونه‌مون و برای مامانم بخونم. چون خیلی قصه دوست داره.» لیخندی می‌زنم و می‌گویم: «ببیا با هم قرار می‌بذاریم. اگر در ماه ۱۰ تا کتاب بخونی و بعد داستان کتاب‌ها رو برای دوست‌هات هم تعریف کنی، من هم قول می‌دم هر ماه جایزه ویژه برات بگیرم.» سری تکان می‌دهد و دستش را جلو می‌آورد و قول می‌دهد که کتاب بخواند.

همه برای مراسم باید به نمازخانه برویم. مجری برنامه بچه‌ها را با چند کار سرگرم می‌کند و بعد مدیر مدرسه برای توضیح در مورد شرایط این مدرسه پشت بلندگو قرار می‌گیرد، بچه‌ها تشویق می‌کنند که سروصدای‌شان نشان از دوست داشتن زیاد مدیر دارد و او هم سعی می‌کند کوتاه صحبت کند تا حوصله بچه‌ها سر نرود.

۱۷۰۰ جلد کتاب در کتابخانه مدرسه

بعد از صحبت‌هایش به سراغش می‌روم و در مورد مدرسه می‌پرسم و می‌گویم: «محله امامزاده یحیی، یکی از ۲۰۲۰ محله محروم شناسایی شده در سطح کشور است؛ ما تحت عنوان گروه جهادی حضرت ابوطالب، پیشنهاد اجرای طرح ارتقای محله امامزاده یحیی را ارائه دادیم. بعد از اجازه ملک از آموزش و پرورش، سعی کردیم اینجا را به پایگاهی اجتماعی و فرهنگی که خدماتش منحصر به مدرسه نیست، تبدیل کنیم. در واقع مدرسه به‌صورت خیریه اداره می‌شود و بهانه‌ای برای ارتقای محله است. در این مدرسه در کنار ارائه خدمات آموزشی، واحدهای پزشکی و درمانی، مشاوره، کارآفرینی و سرگرمی نیز فعال است و خدمات این واحدها به ساکنان محله ارائه می‌شود.»

از تعداد دانش‌آموزان مدرسه می‌پرسم می‌گویند: «مدرسه ما ۱۳۰ دانش‌آموز دارد اما در واقع ما در تمام اول ۱۳۰ خانواده را تحت پوشش قرار داده‌ایم و در گام بعد قصد داریم سایر خانواده‌های محله را نیز درگیر فعالیت‌های تربیتی و فرهنگی کنیم. ایجاد کتابخانه را یکی از نیازهای فرهنگی محله است. سال گذشته با کمک خیرین سه دوره مسابقه کتابخوانی برگزار کردیم که با استقبال بسیار خوب بچه‌ها روبه‌رو شد و بعد از آن پیگیر راه‌اندازی کتابخانه بودیم. به همین دلیل سال گذشته در حد توان خود کتابخانه کوچکی حاوی ۳۰۰ جلد کتاب راه‌اندازی کردیم و منابع کتابخانه را از طریق دوستان و آشنایان جمع‌آوری کردیم. کتاب‌های کتابخانه ما چندین دور توسط بچه‌ها خوانده شد و دیگر کتاب

نگاهی به رمان رویای نیمه‌شب

ستایش عشق واقعی

از ویژگی‌های قابل توجه رمان «روای نیمه‌شب» می‌توان به نگاه‌های جانبی و آموزنده در خلال داستان اشاره کرد؛ برای مثال، نویسنده در فراز از یک گفت‌وگو به عدم ارتباط قطعی بین ثروت و قدرت با یک زندگی خوب و شاد اشاره می‌کند و عشق را برهم‌زننده این معادله معرفی می‌کند:

«آن شب هم مثل چند شب قبل، آرام و قرار نداشتم. تا دیروقت خواب به چشم نیامد. از پنجره به حرکت آرام شاخه‌های نخل، زیر ابرهای تیره، چشم دوختم و تا سحر به آینده بی‌سرنجام فکر کردم. هیچ راهی در مقابل نمی‌دیدم. هر سو بنیست بود. بین من و ریحانه دیواری بود که هیچ دریچه‌ای در آن باز نمی‌شد. بارها در دل سسنگین و ساکت، صحنه آمدن ریحانه و مادرش را به مغازه مرور کردم. می‌خواستم از معمای عشق سر درآورم. چه اتفاقی می‌افتاد که یک نگاه یا یک لیخند می‌توانست قلابی شود و انسانی آزاد را به دام اندازد؟ میان خواب و بیداری سعی می‌کردم بدانم چه چیزی از وجود ریحانه، من را آن‌طور به هم ریخته بود؛ شجعی از چهره‌اش؟ نگاهی که لحظه‌ای به نگاهم تلاقی کرده بود؟ سکوت و قاراش؟ آهنگ صدایش؟ همه اینها؟ هیچ کدام‌شان؟ همه اینها وجود چنین نمونه‌ها و گریزهایی در «روای نیمه‌شب» نشان می‌دهد و نویسنده سعی در پرهیز از ملال‌آوری و تک‌بعدی بودن فضای داستان داشته تا به‌عنوان مثال اگر مخاطب با ماجرای عاشقانه‌ای مواجه است، تمام توجه آن را لمس کند نه اینکه با اشاره‌هایی کلی و مبهم به مسیر مورد نظر نویسنده بازگردد.»

مراعات نکاتی از این دست و در نظر گفتن ذائقه‌های مختلف و جمع‌بین آن‌ها می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین دلایل توفیق رمان «روای نیمه‌شب» ارزیابی کرد که توانسته خود را به‌عنوان پرفروش‌ترین رمان فارسی به بازار کتاب معرفی کند و حتی طی چندین سال پس از انتشار هم، جایگاه و محبوبیت خود را نزد مخاطب حفظ کند.

ماهیت «عشق» در رمان نیز مانند دیگر آثارهای ادبی حضوری پررنگ‌ساز، همیشگی و فعال دارد و خود را حتی در رمان‌هایی که جریان اصلی آنها، عاشقانه نیست هم وارد می‌کند. اما گاهی این

محمد شریف

نویسنده

عشق‌ها و عاشقانه‌ها درگیر چالش‌ها و فراز و نشیب‌های زیادی می‌شوند و اتفاقات سرنوشت‌ساز پیش پای عاشق‌هاست، همان‌جا که داستان‌ها او می‌گیرند و ضربان قلب خواننده همراه شخصیت‌های داستان تندتر می‌زند.

درهم‌تنیدگی و پیوند عشق و مذهب از جذاب‌ترین فضاهایی است اگر با پرداخت خوبی عجین‌شود می‌توان آثار خواندنی و پُرطرفداری را خلق کند؛ اتفاقی که نمونه موفق آن در رمان «روای نیمه‌شب» رخ داده است.

این رمان عاشقانه با پس‌زمینه‌ای ایدئولوژیک، حکایت عاشقانه‌ی جوانی از اهل سنت به نام هاشم است که دل‌داده دختری شیعه به نام ریحانه می‌شود و ابراز و تحقق عشق خود را درگیر یک تنگنای عقیدتی و گرفتار یک اختلاف مذهبی می‌بیند. هسته اصلی داستان با همین اتفاق شکل می‌گیرد و ماجرا در یک تعلیق داستانی جذاب روایت می‌شود.

از درون مایه‌هایی مثل ستایش عشق واقعی و پاکیزه و تبیین مفاهیمی چون مهدویت، تشریف و معجزه که بگذریم، کانون اصلی داستان بر مدار وحدت دو نخله اصلی اسلامی یعنی تسبیح و تسنن پیش می‌رود و دغدغه محوری نویسنده در لایه‌های زیرین روایت، تلاش در راستای تقرب مذاهب و اثبات امکان معاشرت و وصلت و به‌طور کلی همزیستی مسالمت‌آمیز و زیست‌وحدت محور اجتماعی مابین انسان‌های پیرو این دو فرقه است که با در نظر گرفتن و تأکید بر اشتراکات اعتقادی و هوشمندی متحدهانه در مقابل جریان‌ات تندرو و تکفیری قابل تحقق خواهد بود.

مظفر سسالاری کوشیده تا با دیدگاهی بی‌طرفانه و غیرکلامی، متن روایت را جلیو ببرد تا تفاوت‌های مذهبی، باعث طرد شدن کتاب و خواننده نشدن آن نشود.

از خاص‌ترین و مفیدترین مباحث کتاب، بررسی سیر تحویل و تکامل ورزش فوتبال از نظر اجتماعی و سیاسی است، حتماً برای شما جالب است که بدانید فوتبال ظرف ۱۰۰ سال، از یک ورزش سنتی و مردمی در حال مرگ در روستاهای انگلیس به پرطرفدارترین و تجاری‌ترین ورزش جهان بدل شد. این ورزش در دانشگاه‌ها و مدارس خصوصی ویژه نخبگان انگلیس رشد کرد و سپس در دوره ویکتوریا در شهرهای مختلف این کشور رونق گرفت. طی این تحول، زمین بازی شکل و اندازه‌های ویژه خود را پیدا کرد، تعداد بازیکنان هر تیم به ۱۱ نفر رسید و استفاده از دست برای حمل توپ غیرمجاز اعلام شد. در اوایل سده نوزدهم، فوتبال مردمی رویه مرگ بود و مقامات کشوری به‌نحو زورفروزی نگران آن بودند که حضور آدم‌های لالایی در زمین‌های خالی درون شهرها برای انجام این بازی، می‌تواند قیمت املاک و زمین‌های آنان را کاهش دهد. در سال ۱۸۳۵ بود که «قانون بزرگراه‌ها» به شهرداری‌ها اختیار داد تا جلوی فوتبال خیابانی را بگیرند و شهرداری‌ها قاطعانه به این امر اقدام کردند. اما در دهه ۱۸۶۰ این بازی به میدان‌های ورزشی مدارس خصوصی راه‌یافت، دستخوش تحولاتی شد و سرانجام تحت عنوان تازه‌ای که امروزه آن را «فوتبال انجمنی» می‌خوانیم ظهور کرد.

مدارس خصوصی و فوتبال

در اوایل سده نوزدهم میلادی، تحول خواهان در انگلیس بر آن شدند که نسل تازه‌ای از جوانان انگلیسی را از نظر فکری و جسمی آماده کنند تا بتوانند در اداره امور امپراتوری انگلیس در داخل و خارج این کشور آماده باشند و برای اجرای این نقشه تصمیم گرفتند تا ورزش فوتبال را در مدارس خصوصی اجباری کنند. نسل جدید مدیران مدارس امیدوار بودند که با این اقدام، به دانش‌آموزان انضباط، کار تیمی، اجرای عدالت نسبت به همدیگر و شهامت خواهند آموخت.

لایه‌لای صفحات کتاب، اطلاعات و تصاویری به چشم می‌خورد که می‌تواند احساسات ایرانیان علاقه‌مندان به فوتبال را درگیر کند و برای نسل‌های مختلف سنی خاطره‌انگیز باشد؛ از اولین حضور تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی در سال ۱۹۷۸ میلادی در آرژانتین گرفته تا صعود خاطره‌انگیز ایران به جام جهانی ۱۹۹۸ میلادی در فرانسه و بازی به‌یادماندنی ایران در مقابل آمریکا در این دوره از جام جهانی که منجر به پیروزی ایران شد و در ذهن مردم ایران به‌عنوان خاطره‌ای شیرین و فراموش‌ناشدنی از فوتبال جاودانه ماند.